



تشیع از نظر استدلال خیلی بالاست/زنده بچه‌هایتان را در گور نکند

تشیع مثل درخت ریشه‌داری است که شاخه‌های به آسمان رسیده و از میوه‌ها شیرین آن هم خود و هم دیگران استفاده می‌کنند. تشیع از نظر استدلال خیلی بالاست.

تشیع مثل درخت ریشه‌داری است که شاخه‌های به آسمان رسیده و از میوه‌ها شیرین آن هم خود و هم دیگران استفاده می‌کنند. تشیع از نظر استدلال خیلی بالاست.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله العظمی حسین مظاهری در درس اخلاق ماه رمضان خود مطالبی بیان کرده که متن آن برای علاقه‌مندان در پی می‌آید.

بحثی که این چند روز با شما داشتم فصل نهم سال گذشته بود. بحث ما معرفه‌النفس و خودفهمی و خودشناختی است. شناخت انسان و اینکه این انسان چیست و این انسان کیست؟! کجا بوده است و برای چه آمده است و به کجا خواهد رفت؟

بحث این دو سه روز فصل نهم بحث بود و بحق فوق‌العاده ارزشمندی بود. و من از همه تقاضا دارم به این بحث دو سه روز اهمیت دهید. بحث این بود که این انسان اگر بخواهد سعادت‌مند در دنیا و آخرت شود و اگر بخواهد مفید برای خود و اجتماع باشد و اگر بخواهد جامعه خود را زنده کند و بالاخره اگر بخواهد عاقبت‌به‌خیر شود و هم دنیا و هم آخرت را داشته باشد، باید یا عالم باشد یا متعلم باشد. عالم در دین یا متعلم در دین باشد. بزرگ شده با علما و بزرگ شده پای منبرها و بزرگ شده و سروکار داشتن با کتاب‌های دینی، هم کتاب‌های اعتقادی و هم کتاب‌های احکامی و هم کتاب‌های اخلاقی. اگر عالم و متعلم شد، حتماً خیر دنیا و آخرت را پیدا می‌کند. هدف از خلقت انسان را به دست می‌آورد و عاقبت‌به‌خیر می‌شود. حشر او با اهل‌بیت(ع) می‌شود، و اما اگر عالم نشد و متعلم نشد، امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید همج است. پشه هرکجا باد بیاید به دنبال آن باد است و آن باد او را می‌برد، چه بخواهد و چه نخواهد و به عبارت دیگر به قول امیرالمؤمنین (ع) کسی که عالم در دین نباشد و متعلم در دین نباشد، منحرف خواهد شد. بعید است بتواند دین خود را ببرد. حتی شیطان دم مرگ با او کار دارد. اگر عالم و متعلم نباشد و اگر ولایت رسوخ در دلش نکرده باشد، شیطان از نظر روایات با شربت آبی او را می‌برد. در روایات می‌خوانیم حتی می‌رسد به آنجا که سجده به شیطان می‌کند و از این دنیا می‌رود و فریب شیطان را می‌خورد. شیطان این انسان را رها نمی‌کند. مگر اینکه رسیده باشد به مقام خلوص و آن هم مخلص. آنگاه تیغ شیطان به این نمی‌برد: «قَالَ فَيَعْرِتُكَ تَأْوِيَتُهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» [۱]

و این مخلص خیلی کم است. خون جگرها می‌خواهد و ریاضت‌های دینی می‌خواهد تا انسان به خلوص برسد و چه رسد که به مقام مخلص برسد. اگر عالم و متعلم باشد و بالاخره آشنا به دین باشد، شیطان انسی و شیطان جتی نمی‌تواند او را ببرد و اما اگر عالم و متعلم نباشد بلکه جاهل در دین باشد، شیطان انسی و جتی و هوی و هوس‌ها و شیطان برون و شیطان درون او را می‌برد. و خیلی وقت‌ها دینش را می‌برد. در بن‌بست‌ها دست از دین می‌کشد و در هوی و هوس‌ها شبهه راجع به دین پیدا می‌کند و بالاخره دم مرگ چون علی را ندارد برای اینکه دین نداشته و راجع به دین کار نکرده، شیطان می‌تواند او را ببرد. خیلی وقت‌ها دیدیم که شیطان دم مرگ کار خودش را کرده است. لذا قضیه مهم است و از اوجب واجبات و از همه ثواب‌ها بالاتر، همین تعلیم و تعلم است. یک جمله از مرحوم صدوق برایتان نقل کنم و ببینید که امر خیلی مهم است. مرحوم صدوق صاحب من لا يحضره الفقيه که یکی از کتاب‌های

اربعة ماست. ما چهار کتاب به نام اصول اربعه داریم و یکی از اصول اربعه از مرحوم صدوق است. مرحوم صدوق می‌فرماید در مجلسی که علما بودند مذاکره شد و مذاکره این بود که افضل زمان‌ها چه وقت است؟ گفتند شب قدر است. افضل این سه شب چه شب است؟ گفتند شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. گفتند زمان این شب چه وقت است؟ گفتند ثلث آخر شب. یک ساعت دو ساعت به اذان مانده. گفتند بالاترین اعمال و افضل همه اعمال چیست؟ گفتند بمذاکره العلم. [۲] اینکه در آن جلسه تعلیم و تعلم باشد و در آن جلسه مذاکره علمی باشد. لذا مرحوم صدوق می‌فرماید: از «یک یا الله» با آن همه فضیلتش، منبر و استفاده کردن از منبر بالاتر از آنست. یا از کربلا بالاتر با آن همه فضیلتش که پیغمبر اکرم به عایشه گفتند هر قدمی برداری خداوند ثواب یک حج و یک عمره به تو می‌دهد. [۳] بالاتر از این کربلا، نشستن پای منبر و مذاکره العلم است و مطالعه کردن کتاب دینی و کتابی که مورد اطمینان شیعه باشد، از اول ماه رمضان تا آخر بخواند. البته خواندن و یاد گرفتن و در ذهن ماندن و بالاخره عالم در آن کتاب شود.

همه شما الان می‌خواهید حرم امام حسین باشید. همه شما الان می‌خواهید که در مکه باشید و نماز ظهر و عصر را خوانده باید و طواف کنید. اما مرحوم صدوق «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از علمای شیعه و از مراجع بزرگ که جلسه علم داشتند نقل می‌کند و می‌فرماید بالاتر از این طواف و بالاتر از زیارت امام حسین در حرم حسین، نشستن پای منبر و اهمیت‌دادن به تعلیم و تعلم است. لذا مثلاً می‌بینیم صاحب جواهر (ره) کسی است که کتابش چکش مراجع تقلید است و به قول حضرت امام (ره) کرامت کرده است و به تنهایی توانسته یک دوره فقه بنویسد و چهل جلد به بالا کتاب فقهی در دسترس مراجع تقلید است و رساله‌ها از آنجا سرچشمه گرفته است. اینقدر مردبالایی است و اینقدر به علام تشیع خدمت کرده است. ختم کتابش را آدرس داده و تاریخ نوشته است و تاریخ ثلث آخر شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است.

علامه طباطبائی(ره) در المیزان، ختم المیزان را تاریخ داده است به شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان. دادن این آدرس‌ها و ذکر تاریخ‌ها به ما می‌فهماند مثل صاحب جواهر و مثل علامه طباطبائی داد می‌زنند به سر ما و مخصوصاً به سر جوان‌ها که یا باید عالم باشید یا متعلم و الا هیچ هستید و هربادی بیاید شما را می‌برد و شبهه‌ها شما را فلج می‌کند. اگر عالم و متعلم نباشید، تشیع شما را می‌برد و می‌رسد به آنجا که غدیرخم را منکر می‌شوند و شما هم قبول می‌کنید. می‌رسد به آنجا که به قول علامه امینی(ره) که در همین مسجدسید منبر رفته بود و به شما می‌گفت ای مردم در ولایت کار کنید و الا کار می‌رسد به اینجا که می‌گویند چه فرقی بین زن‌های پیغمبر و فاطمه زهرا است. قدری زن‌های پیغمبر را بالا ببرید و حضرت زهرا را پایین بیاورید به هم می‌رسند و آیه تطهیر برای همه زن‌های پیغمبر هست.

درجانش عالیست و خدا عالیت‌ر کند، ایشان مثل باران در این مسجد سید گریه می‌کرد. مثل اینکه علامه امینی امروز و پای منبرها را می‌دید و می‌دید که امروز به جای منبر شبهه راجع به تشیع و ولایت هست و بالاخره چون و چرا کردن در تشیع است. تشیع شجره طیبه قرآن است و از هر فولادی محک‌تر است. به قول قرآن: «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» [۴]

تشیع مثل درخت ریشه‌داری است که شاخه‌ها به آسمان و میوه‌ها شیرین و هم خود استفاده کند و هم دیگران. تشیع از نظر استدلال خیلی بالاست. علامه امینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» یک عمر زحمت کشیده و دوازده جلد کتاب در تشیع نوشته و قبل از علامه امینی صدها جلد کتاب مثل عیقات‌ها و مثل شب‌های پیشاورها و مثل احقاق‌الحق‌ها درباره تشیع نوشته شده است، آن هم ریشه‌دار و محکم و عالی. اینها را برای شما نوشتند که مطالعه کنید و سؤال و جواب کنید و پای منبرها شلوغ شود و بالاخره حسابی یاد بگیرید و عالم یا متعلم شوید، و الا شما را می‌برند و چه بردنی! ناگهان چشم‌ها را باز می‌کنی و می‌بینی بچه‌های شیعه نیستند و لاقول در مثل زهرا شبهه دارند. وقتی خانه شما سر و کار با ماهواره داشته باشد و رسانه‌ها در این باره صحبت نداشته باشند و کنسرت موسیقی برای آنها اهمیتش بیش از کتاب‌های ولایت باشد، معلوم است که چه خبرها می‌شود. وقتی پای منبرها شلوغ شود، معلوم است که چه خبرها می‌شود! یک روایتی از پیغمبر اکرم(ص) است و همین زمان را خبر داده است و روایت عجیب است. می‌فرماید: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْقَتْمُ عَنِ الذُّبِّ»

وقتی بیاید که مردم از منبرها فرار می‌کنند و مسجد‌ها خلوت است و مطالعه‌های دینی کم است. الان کتابخانه‌های خوبی در اصفهان داریم، اما خلوت است و اگر شلوغ باشد در موقع امتحان‌هاست و جوان‌ها برای کنکور مطالعه می‌کنند، اما کتاب ولایت مطالعه نمی‌کنند. پیغمبر اکرم(ص) این را خبر داده است. فرمودند: «سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْقَتْمُ عَنِ الذُّبِّ»، گوسفند

چطور از گرگ فرار می‌کنند، وقتی بیاید که امت من از علم و عالم و کتابخانه و پای منبر نشستن فرار می‌کنند. بعد پیغمبر اکرم می‌فرمایند: «فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ»، وقتی چنین شد؛ یک: «يَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ»؛ عمر اینها برکت ندارد و مال اینها برکت ندارد.

«سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا لَا عِلْمَ لَهُ وَ لَا حِلْمَ لَهُ وَ لَا رَحْمَ لَهُ» [۱۵]؛ کار می‌رسد به آنجا که امریکا با آن نکبتی بر سر ما مسلط می‌شود و ما را تحریم می‌کند و دو سال است که زحمت می‌کشند و خون جگر می‌خورند اما امریکا یا صهیونیسم هر ساعتی یک غلطی می‌کند. لذا پیغمبر اکرم(ص) فرموده این اولش است.

دوم مصیبتی که برایش جلو می‌آید: «سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا». «سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا لَا عِلْمَ لَهُ وَ لَا حِلْمَ لَهُ وَ لَا رَحْمَ لَهُ»؛ من یک وقت راجع به این جمله می‌گفتم یکی از آنها چک و سفته‌هاست که الان مردم را مبتلا کرده است. مثلاً موقع چک است و این ندارد پول بدهد و اگر پول ندهد آبرویش می‌رود و این چک رحم و حلم ندارد و علم ندارد و گوش شنوا ندارد و بالاخره ما را مبتلا کرده است. ولی این دو مشکل است و دنیای انسان را خراب می‌کند، اما خرابتر از همه چیز، اینست و پیغمبر فرمودند سوّم مورد اینست که: «يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ» [۱۶]

از این دنیا می‌روند و نمی‌توانند تشیع را ببرند. معلوم است کسی که سر و کار را منبرها نداشته باشد و سر و کار با روحانیت نداشته باشد و مطالعه‌های دینی از علما و کتاب‌ها نداشته باشد، زود می‌رود. ناگهان می‌رسد به اینجا که خیلی اوقات در سال برای من اتفاق می‌افتد که پدر و مادری پسرشان را پیش من آوردند و می‌گویند دختری بهائی است و پسرش عاشق او شده است و دختر می‌گوید من می‌خواهم مسلمان شوم. شما اجازه دهید عقد این دو را بخوانند. حال عقد دختر بهائی به اینجا می‌رسد که هنوز عروسی نکرده، اول او را بهائی می‌کند و بعد به عروسی می‌رسد. این عشق‌بازی‌ها یعنی رفتن دین و رفتن ولایت. یعنی در وقتی که به راستی عشق آمد، ولایت را می‌برد. اگر به او بگویند بهائی شو تا من حاضر شوم با تو ازدواج کنم، قبول می‌کند: «يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ».

بدون علم و بدون عالم شدن و متعلم شدن، انسان نمی‌تواند دین خودش را حفظ کند. مثل کسی که پول دارد اما با این پول تجارت نکند و در بانک بگذارد، البته نه اینکه ربا بخورد، یعنی پولش را دربانک بگذارد و ربا بگیرد و مصرف کند. حیل‌های شیطانی هم همین است و وقتی علم نداشته باشیم، به قول پیغمبر اکرم(ص) رباخوری را با حیل‌های شرعی حلال می‌کنند. پیغمبر اکرم(ص) می‌فرمایند وقتی بیاید که ربا می‌خورند اما حلالش می‌کنند. یعنی با حیل‌های شرعی به عنوان شرکت و مضاربه و بالاخره با رباخوردن. اما اگر پول بماند و با آن کار نشود، تمام می‌شود و خرج می‌شود. انسان اینگونه است و تشیع الحمدلله عالی برای ما آمده است. خدا رحمت کند پدر و مادر ما را و خدا رحمت کند نسل گذشته را و باید تشکر کنیم از صفویه که چقدر زحمات‌ها کشیدند تا توانستند تشیع را در ایران سرتاسری کنند.

آنها راجع به تشیع خیلی کار کردند. پدر و مادر ما و نسل گذشته ما راجع به تشیع خیلی کار کردند و خون‌ها داده شده تا تشیع زنده شده است. اما ما می‌خواهیم سرسری این امانت را حفظ کنیم و این نمی‌شود. باید یا عالم باشیم یا متعلم و الا به قول امیرالمؤمنین همج می‌شویم و الا ما را می‌برد گاهی با پول و گاهی با ریاست و گاهی با عشق به نام رفیق‌بازی و به نام ماهواره. این ماهواره بالاترین دستگاه برای بردن تشیع جوان‌ها از طرف صهیونیست‌هاست. آنها کار کردند و کار می‌کنند اما ما ساکتیم. ما باید منبرهایمان خیلی شلوغ باشد. ما باید از علما بخواهیم راجع به تشیع و اعتقادات شیعه صحبت کنند یا کتاب مطالعه کنید. ما باید راجع به تشیع شعار داشته باشیم و شعار تشیع اینست که مسجدها در وقت نماز پر باشند. نه تنها در ماه مبارک رمضان بلکه همیشه پر باشد.

پیغمبر اکرم(ص) می‌فرمایند اگر مسجدها خلوت شد، اینها یهود امت من هستند و لیاقت سلام کردن به آنها هم نیست. خیلی عجیب است وقتی انسان اینگونه روایت‌ها را می‌شنود با این وضعی که پیدا کردیم، اگر بمیرد، جا دارد. ما باید یا عالم باشیم و یا متعلم باشیم. همین عالم بودن و متعلم بودن و سر و کار داشتن با روحانیت و سر و کار داشتن با کتاب‌های دینی و مجالس دینی، بعضی اوقات یک جرعه می‌شود و کسی که خیلی خبری ندارد، هشتاد درصد بالا می‌رود.

قضیه بشر حافی را همه شنیدید. بشر حافی آدم فاسق و فاجری بود. مثل خانه‌های ما که الان پر از ساز و آواز و ماهواره است، خانه او نیز اینگونه بود. یک بار موسی بن جعفر(ع) از دم خانه او رد می‌شدند و دیدند صدای موسیقی و ساز و آواز بلند است. کلفت او آمده بود تا آشغال در خارج خانه بگذارد و موسی بن جعفر پرسیده بود این منزل از حرّ است یا از رقّ؟ از آدم‌های آزاد است یا از غلام‌هاست؟ گفت آقا جان معلوم است این منزل از احرار است. فرمود اگر آزاد نبود، و اگر به راستی تابع خدا بود، خانه‌اش ساز و آواز نداشت.

مثل اینکه بشرحافی پشت در بود و از آن خانم پرسید چه کسی بود و چه گفت؟ خانم هم قضیه را گفت که من نمی‌دانم که بود اما گفت اگر این خانه از رق و بنده بود، ساز و آواز در خانه‌اش نبود. به او الهام شد که او باید موسی بن جعفر باشد. لذا پابره‌نه به دنبال موسی بن جعفر راه افتاد. [۱۷] این یک جمله از موسی بن جعفر بود و خیلی سراغ دارم که یک جمله از یک عالم، یک آدم فاسق و فاجر را از اولیاء الله می‌کند. من زیاد دیدم یک جمله در یک کتاب جوان را صددرصد تغییر می‌دهد. جوان فاسق و فاجر و جوان دارای شبهه را جوان حسابی می‌کند. بشرحافی همینطور شد. خدمت موسی بن جعفر آمد و دست موسی بن جعفر را بوسید و گفت آقا غلط کردم. بله اینجا منزل بنده خدا نیست و الا اگر منزل بنده خدا بود ساز و آواز نداشت و بالاخره دست برداشت و حتی پابره‌نه راه می‌رفت و به او می‌گفتند چرا پابره‌نه راه می‌روی؟ می‌گفت من پابره‌نه خدمت موسی بن جعفر توبه کردم، لذا شرم دارم که کفش بپوشم. من تا اینجا می‌دانم اما درباره بعد او عرفا خیلی صحبت کردند. یعنی از اولیاء الله شد و از کسانی شد که خرق عادت داشته و از کسانی شد که معلوم است در قیامت با موسی بن جعفر(ع) محشور می‌شود.

خلاصه حرف اینست که این فصل نهم بحث ما راجع به معرفت النفس، بحث مفصل و مفیدی است و مخصوصاً در زمان ما. دنیا ما را گرفته است و دنیا ما را مشغول کرده است. شعری از امیرالمؤمنین در دیوان هست که شعر خوبی است. می‌فرماید:

يَا مَنْ يَذْنِبُاهُ اسْتَعْلَلَّ قَدْ عَزَّ طَوْلُ الْأَمَلِ

ای کسی که مشغول به دنیا هستی، آمال و آرزوها و هوی و هوس‌ها تو را مشغول کرده است.

الْمَوْتُ يَأْتِي بَعَثَةً وَالْقَبْرُ صَنْدُوقُ الْعَمَلِ

توجه به این داشته باش که یک دفعه شب قبر است و به غیر از آمال و آرزو چیزی نیست.

ما اگر عالم و متعلم نباشیم، باید بدانیم. الحمدلله شما راجع به دختر و پسران اهمیت می‌دهید و مدرسه غیرانتفاعی و دانشگاه می‌برید و چقدر این طرف و آن طرف می‌زنید و همه اینها اگر افراط گری نباشد، خوبست و اگر به فکر دیگران هم باشید، کار خوبست. اما آیا هیچ گاه به فکر افتادید که این پسر ده – سیزده ساله یا ده – شانزده ساله شما نماز می‌خواند یا نه! آیا برای نماز جماعت به مسجد می‌رود یا نه! در ماه رمضان یا غیر ماه رمضان پای منبرها می‌نشیند یا نه! کتاب‌هایی که مطالعه می‌کند، کتاب‌های رمان است یا کتاب‌های دینی است! معمولاً شما به این فکرها نیستید، یعنی زنده زنده بچه‌تان را زیر گور می‌کنید. زمان جاهلیت دخترهایشان را زنده زنده زیر خاک می‌کردند و ما بچه‌هایمان را زنده زنده به امریکائی‌ها و صهیونیست‌ها و ماهواره‌ها می‌دهیم و به موبایل‌ها یعنی جعبه شیطان می‌دهیم. اما به فکر مسجد و منبر و علم و تعلم آنها نیستیم. بدانید که اینها مسئولیت دارد و بدانید انسان خلق شده برای تعلیم و تعلم و بدانید اگر این تعلیم و تعلم نباشد، خطرناک است و خطرش هم بالاست و اینکه العیاذبالله خودمان یا بچه‌هایمان که خیلی نزدیک است دست از تشیع بردارند و شما حسرت بخورید و فایده نداشته باشد.

پی نوشتها:

[۱]. ص، ۸۲ و ۸۳: «[شیطان] گفت: پس به عزّت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم، مگر آن بندگان پاکدل تو را.»

[۲]. امالی الصدوق، ص ۶۴۹.

[۳]. ر. ک: کامل الزیارات، ص ۶۹ و ۱۷۲.

[۴]. ابراهیم، ۲۴: «سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه اش در آسمان است.»

[۵]. جامع الاخبار، ص ۱۳۰.

[۶]. همان، ص ۱۳۰.

[۷]. منهاج الكرامه، ص ۵۹.